

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که در احتیاطاتی که اعلم دارد، مشهور قائل اند به این که می تواند مطلقاً، یعنی در همه احتیاطات به غیر اعلم رجوع کند، که امام (رضوان الله علیه) در تحریر، مرحوم سید (ره) در عروه و مشهور فقهاء این نظریه را دارند.

اما عرض کردیم که در مقابل مشهور، برخی مثل مرحوم محقق خوانساری (ره) صاحب جامع المدارك و مرحوم محقق خوئی (ره) در کتاب تنقیح قائل اند به این که در مطلق احتیاطات نمی توان به غیر اعلم رجوع کرد، بلکه اگر عدم فتوای اعلم مستند باشد به این که به استنباط نرسیده، یا گاهی اوقات می نویسد که «ان هذه المسئلة تحتاج الي مجال واسع»، در چنین مواردی می شود در احتیاطات، به غیر اعلم رجوع کرد.

اما در مواردی که اعلم ادله بحث را تماماً دیده، اما این ادله را برای هیچ کدام يك از این اقوال کافی نمی داند، مثلاً ادله را متعارض می داند و هیچ کدام را بر دیگری ترجیح نمی دهد، اگر حکم به احتیاط کرد، در این احتیاطات رجوع به غیر اعلم جایز نیست.

در بحث دیروز عرض کردیم که مجموعاً از مجموع این کلمات مخالف مشهور، دو دلیل یا بیان در اینجا به دست می آوریم، که اگر بتوانید این دو را جواب دهیم، حق با نظریه مشهور است، اما اگر نتوانیم جواب دهیم، باید قول غیر مشهور را اختیار کنیم و باز دیروز عرض کردیم که اکثر مواردی هم که اعلم احتیاط می کند، از این نوع دوم هست، یعنی اعلم ادله را بررسی کرده، اما به نتیجه نرسیده است.

دلیل اول قائلین به تفصیل در رجوع به غیر

دلیل اول که تنها در کلام مرحوم آقای خوئی (ره) هم وجود دارد این است که رجوع به غیر اعلم در فرضی جایز است که برای اعلم رای نباشد، اما اگر در موردی برای اعلم رای بود، دیگر رجوع به غیر اعلم جایز نیست و این رای هم منحصر به رای در حکم واقعی نیست، بلکه شامل رای به حکم ظاهری، یعنی فتوای به وجوب احتیاط هم می شود.

وقتی می گوییم: رجوع به غیر اعلم جایز است، این در جایی است که برای اعلم رای نباشد، اما اگر اعلم رای داشت، مطلقاً یعنی چه رای به عنوان حکم واقعی و چه رای به عنوان حکم ظاهری، در اینجا دیگر اصلاً مجالی برای رجوع به غیر اعلم نیست و در ما نحن فیه هم فرض بر این است که اعلم نسبت به حکم ظاهری فتوا داده است.

نقد و بررسی استاد محترم نسبت به این دلیل

به نظر قاصر ما این دلیل قابل قبول نیست، برای اینکه در باب تقلید، که ملاک مشروعیتش را از باب رجوع جاهل به عالم دانستیم، این ملاک مشروعیت تنها در جایی است که اعلم فتوا دارد و نسبت به حکم واقعی رای دارد، که در آنجا می‌توانیم بگوییم: اعلم مصداق برای عالم است و «الاعلم عالم بالحکم الواقعی»، که در اینجا می‌شود به او رجوع کرد و چه بسا تعین هم داشته باشد.

اما در جایی که اعلم فتوا ندارد و حکم واقعی را نمی‌داند و فتوا به حکم ظاهری داده، مثل احتیاط در اینجا، دیگر بر این اعلم، عالم صدق نمی‌کند. در اینجا که از ادله هیچ چیزی را به دست نمی‌آورد و نسبت به حکم واقعی که احتیاط می‌کند، مصداق عالم را ندارد، پس چگونه اصل تقلید را در او درست کنیم.

به عبارت اخری حتی اگر فرضاً در يك زمانی يك مجتهد بیشتر نداریم و این مجتهد هم مسئله‌ای را بررسی کرده، به نظر نرسیده و گفته: احتیاط کنید، در اینجا اگر احتیاط کردید، این احتیاط مستند به خود احتیاط است، یعنی در جایی که انسان واقع را نمی‌داند، چون دین امر مهمی است، باید احتیاط کند، لذا این احتیاط اسناد به مجتهد ندارد، بلکه عملی است مستند به خود احتیاط.

پس این طور نتیجه می‌گیریم که در جایی که اعلم به يك حکم ظاهری بنام وجوب احتیاط فتوا می‌دهد، نمی‌توانیم اعلم را از مصادیق عالم بدانیم، بلکه در اینجا عنوان جاهل را دارد، لذا وجودش کالعدم می‌شود و باید سراغ غیر اعلم رفت و از او تبعیت کرد.

دلیل دوم قائلین به تفصیل در رجوع به غیر

دلیل دوم که هم در کلمات مرحوم خوانساری (ره) هست و هم در کلمات مرحوم آقای خوئی (ره)، این است که می‌گویند: در جایی که اعلم فتوا ندارد و جاهل به حکم واقعی است، نمی‌توانیم به غیر اعلم رجوع کنیم، برای این که فرض این است که اعلم مستند غیر اعلم را دیده و آن را تخطئه کرده است.

آن وقت ضمیمه کنیم به این بیان که تقلید از اعلم واجب است، یعنی هم تبعیت نسبت به آن فتوایی که اعلم داده برای ما لازم است و هم آن نظری که نسبت به ادله داشته، که قول کسی را تخطئه کرده، برای ما حجیت دارد، بنابراین در اینجا وقتی می‌گوید: باید احتیاط شود، با فرض این است که مستند دیگران را تخطئه کرده، که معنایش این است که آن مستند، نمی‌تواند دلیل بر آن فتوا باشد، یعنی در حقیقت طبق این بیان، اعلم به بطلان فتوای غیر اعلم فتوا می‌دهد، لذا نمی‌تواند در این احتیاطات وجوبی به غیر اعلم رجوع شود.

مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای خوانساری (قدس سرهما) و عده دیگری از بزرگان روی این دلیل تکیه کرده و آن را کافی دانسته و گفته‌اند: پس در احتیاطات مطلقاً نمی‌توان به غیر اعلم رجوع کرد.

نقد و بررسی این دلیل دوم

والد بزرگوار ما (دام ظلّه) در کتاب تفصیل الشریعه از این دلیل جواب داده فرمودند: درست است که در این فرض اعلم مستند غیر اعلم را ابطال کرده، اما این بطلان معنایش این است که آن دلیل صلاحیت استناد ندارد و معنایش این نیست که مضمون

آن دلیل به طور کلی باطل است.

گاهی اعلم می‌گوید: مثلاً در بحث نماز جمعه، احتیاط می‌کنم و در روز جمعه هم نماز ظهر را بخوانید هم نماز جمعه را، اما غیر اعلم می‌گوید: به وجوب نماز جمعه فتوا می‌دهم، حال در اینجا که می‌گوییم: اعلم دلیل غیر اعلم را تخطئه کرده، ایشان می‌فرمایند: تخطئه معنایش این است که دلیل غیر اعلم صلاحیت برای استناد ندارد، یعنی نمی‌توانیم از آن دلیل به این فتوا برسیم، اما این که بخواهد بگوید: مضمون این دلیل هم فی حد نفسه باطل است، اعلم چنین کاری نکرده است.

به عبارت اخري در اینجا که اعلم مستند غیر اعلم را تخطئه می‌کند، اگر از اعلم سوال کنید که این مستند غیر اعلم در نظر شما صد در صد باطل است، مضمونش هم باطل است، می‌گوید: نه و صحت را هم احتمال می‌دهم، ولی نمی‌توانم این را دلیل برای این فتوا قرار دهم.

بنابراین ایشان می‌فرمایند: همین مقدار که اعلم با تخطئه‌اش فقط می‌گوید: نمی‌شود به این دلیل استناد کرد، اما نمی‌گوید که این دلیل از اصل باطل است و احتمال صحت این دلیل و مطابقت با واقع را هم می‌دهد، همین مقدار کافی است در اینکه بتوانیم به غیر اعلم رجوع کنیم و رجوع ما به غیر اعلم اشکالی نداشته باشد.

نقد و بررسی استاد محترم بر این اشکال

در اینجا بر این فرمایش ایشان يك اشکالی که به ذهن می‌رسد، - که برخی آقایان هم همین اشکال در ذهن شریفشان است - که قبول داریم که تخطئه به معنای این است که این صلاحیت برای استناد را ندارد، حال اگر در موردی دیدیم که اعلم می‌گوید: این دلیل فی حد نفسه هم باطل است، مثلاً غیر اعلم به روایتی استناد کرده، که اعلم می‌گوید: این روایت اصلاً صلاحیت استناد و حجیت ندارد، که این معنایش این است که فی حد نفسه باطل است، یعنی فی حد نفسه مجتهد نمی‌تواند به آن استدلال کند.

به ایشان عرض می‌کنیم که بر فرض اینکه تخطئه به معنای عدم صلاحیت استناد باشد، اگر در موردی اعلم تصریح کرد به این که فتوای غیر اعلم به این دلیل مستند است و این دلیل هم از اساس باطل است، در اینجا چه می‌فرمایید؟ پس اولاً این جواب اخص از مدعا شد.

ثانیاً این که مؤید آورده فرموده‌اید: اگر بخواهد آن دلیل از اساس باطل باشد، «لا یبقي مجالاً للاحتیاط»، چرا مجالی برای احتیاط نیست؟ مگر برای احتیاط اصلاً لازم است که آن دلیل به گوش ما خورده باشد، برای احتیاط همین مقدار که احتمال می‌دهیم که در روز جمعه نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، کافی است و احتمال منشاء برای احتیاط است، چه آن دلیل باشد یا نباشد.

جمع بندی استاد محترم از بحث

بنابراین این جواب از این دلیل کافی نیست و ظاهر این است که حق با مرحوم آقای خوئی و مرحوم محقق خوانساری(قدس سرهما) است، یعنی در این معنا حق با غیر مشهور است.

مشهور نظرش این است که در مطلق احتیاطات می‌شود به غیر اعلم رجوع کرد، اما این دلیل، با این بیانی که عرض کردیم و این دفاعی که از آن کردیم، ظاهرش این است که در مطلق احتیاطات نمی‌شود رجوع کرد، بلکه در احتیاطاتی که اعلم بررسی و تتبع کرده و دیده که همه ادله اطراف خدشه دارد، در اینجا قول اعلم برای ما حجیت دارد و باید به همین نظر اعلم عمل کنیم و رجوع

به غیر جایز نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين